

The Role of Dowry in a Woman's Psychological Security

Ali Dadash Bahmani¹, Behnoosh Mohtadi Bonab², Saeideh Dadash Bahmani³

¹ PhD., Department of Islamic Studies, Islamic Studies University, Qom, Iran (**Corresponding author**). khademeezahra@chmail.ir

² Level 4, Comparative Interpretation, Masoumeh Institute of Higher Education (Sisters), Qom, Iran. sarbazm123@chmail.ir

³ Farhangian University, Qom, Iran. 1a1s1d123@gmail.com

Abstract

Marriage is one of the most important traditions in Islam. Once the marriage contract is concluded, a set of rights and duties is established for both spouses to promote individual happiness and strengthen the family structure. The dowry is considered one of the financial rights of the woman that the man is obligated to pay. Considering the psychological aspects of dowry, including its impact on a woman's self-confidence and emotional independence, dowry can be considered a significant factor influencing the mental health of the family. Various opinions have been raised about the nature of dowry, leading to differing perspectives on a woman's dignity and character. Some consider dowry only as a form of economic support for the woman. While others believe that dowry plays an important role in ensuring a woman's psychological security and is considered a symbol of the man's honesty and kindness. Today, given the doubts raised about the status, dignity, and character of women, this research aims to examine and analyze the role of dowry in the psychological security of women and to explain the Islamic perspective on this matter. In the present study, an analytical-descriptive method was employed, and the required information was collected through library research. To achieve the research objective, the terms associated with and used in place of in the Holy Quran, along with the related rulings, were analyzed and examined. By carefully studying words such as sadaqat, ajwar, nahla, and faridah—which accompany or substitute for dowry—it was concluded that dowry is not the price of a woman and does not treat her as a commodity. Instead, Islam acknowledges the dignity and unique personality of a woman and regards dowry as an obligatory gift that reflects the man's honesty and kindness. This gift is generally regarded as a source of psychological security for the woman. Additionally, the rulings related to the dowry—including the woman's ownership rights, the giving of the dowry, and the determination of its type and amount—indicate that the primary purpose of the dowry is to provide psychological security for the woman. However, another function of the dowry is to serve as a financial reserve that protects the rights and dignity of women, which indirectly contributes to strengthening their psychological security. Therefore, it can be said that dowry is not only a financial obligation but also a comprehensive religious mechanism designed to provide psychological security for women.

Keywords: Security, Psychological security of a woman, The truth of dowry, Woman, Dowry.

Cite this article: Dadash Bahmani, A., Mohtadi Bonab, B. & Dadash Bahmani, S. (2025). The Role of Dowry in a Woman's Psychological Security. *Social-Cultural Studies of Hawzah*. 9(2), p. 67-84. <https://doi.org/10.22034/scs.2025.71809.1417>

Received: 2025-04-24 ; **Revised:** 2025-06-02 ; **Accepted:** 2025-07-12 ; **Published online:** 2025-10-02

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article



<https://gnoe.bou.ac.ir/>

نقش مهریه در امنیت روانی زن

علی داداش بهمنی^۱، بهنوش مهتدی بناب^۲، سعیده داداش بهمنی^۳

^۱ دکتری، گروه مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). khademeezahra@chmail.ir

^۲ سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی معصومیه (خواهران)، قم، ایران. sarbazm123@chmail.ir

^۳ دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران. 1a1s1d123@gmail.com

چکیده

ازدواج یکی از سنت‌های مؤکد اسلام است. پس از تحقق عقد ازدواج، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف برای ارتقای سعادت فردی و تحکیم ساختار خانواده برای هر دو زوج مقرر می‌شود. مهریه به عنوان یکی از موارد حقوق مالی زن به‌شمار می‌رود که مرد ملزم به پرداخت آن است. در مورد ماهیت مهریه نظرات متعددی مطرح شده است؛ این اختلافات منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی درباره کرامت و شخصیت زن می‌شود. برخی مهریه را تنها به عنوان پشتوانه اقتصادی زن می‌دانند. در حالی که برخی دیگر معتقدند مهریه نقش مهمی در تأمین امنیت روانی زن دارد و نماد صداقت و مهرورزی مرد محسوب می‌شود. امروزه با توجه به شبهاتی که در مورد جایگاه، کرامت و شخصیت زن مطرح می‌شود، هدف این پژوهش بررسی و تحلیل نقش مهریه در امنیت روانی زن و تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه است.

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده و اطلاعات مورد نیاز به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. برای دستیابی به هدف پژوهش، واژگان هم‌نشین و جانشین مهریه در قرآن کریم و احکام مرتبط با آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بر این اساس با بررسی دقیق واژگان هم‌نشین و جانشین مهریه همچون صدقات، اجور، نحله و فريضه مشخص شد که مهریه به عنوان قیمت زن نیست و او را به مثابه کالایی نمی‌پذیرد؛ بلکه اسلام کرامت و شخصیت ویژه‌ای برای زن قائل است و مهریه را به عنوان عطیه‌ای واجب برای نشان دادن صداقت و مهرورزی مرد می‌داند. این عطیه در عمل منبع تأمین‌کننده امنیت روانی زن محسوب می‌شود. علاوه بر این، احکام مرتبط با مهریه از جمله مالکیت زن، هبه مهریه، و تعیین نوع و مقدار مهریه نیز نشانگر آن هستند که نقش اصلی مهریه، تحقق امنیت روانی زن است؛ هرچند یکی دیگر از کارکردهای مهریه

استاد به این مقاله: داداش بهمنی، علی؛ مهتدی بناب، بهنوش؛ داداش بهمنی، سعیده (۱۴۰۴). نقش مهریه در امنیت روانی زن. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۹(۲)، ص ۶۷-۸۴. <https://doi.org/10.22034/scs.2025.71809.1417>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. © ۱۴۰۴





به عنوان اندوخته مالی جهت حفظ حقوق و کرامت زن است که به صورت غیرمستقیم نیز به تقویت امنیت روانی او کمک می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت مهریه نه تنها یک تعهد مالی، بلکه یک سازوکار جامع دینی است تا امنیت روانی را برای زن محقق کند.

واژه‌های کلیدی: امنیت روانی، مهریه، زن، ازدواج، حقوق زن، خانواده.

۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین نهاد جامعه است که اسلام برای حفظ و استحکام آن، وظایف و حقوقی را برای زن و مرد معین کرده است. مهریه از موارد حقوق مالی زن محسوب می‌شود که مرد موظف به پرداخت آن است. از دیدگاه اسلام، هنگام عقد ازدواج مرد باید مهری را برای همسرش در نظر بگیرد که زن می‌تواند بلافاصله پس از عقد آن را مطالبه کند. در مورد حقیقت مهریه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. تفاوت دیدگاه‌ها در مورد حقیقت مهریه باعث می‌شود صاحب‌نظران در هر دسته، اختلاف‌نظرهایی در مورد کرامت و شخصیت زن داشته باشند. بنابراین، در جامعه کنونی با توجه به وجود برخی شبهات در مورد زن، ضروری است تا مسئله حقیقت مهریه مورد واکاوی قرار گیرد؛ تا با معرفی دیدگاه اسلام در مورد مهریه، جایگاه و کرامت زن حفظ شود. در میان دیدگاه‌های مختلف برای حقیقت مهریه، دو دیدگاه بیشتر از بقیه مورد توجه واقع شده و می‌توان گفت در اصل، برخی از دیدگاه‌ها نیز به همین دو نظریه برمی‌گردند. دیدگاه اول اینکه، برخی مهریه را به عنوان پشتوانه برای زن می‌دانند و معتقدند خداوند مهریه را واجب کرده تا زن در شرایط خاص زندگی، پشتوانه اقتصادی داشته باشد. گروه دیگر معتقدند با توجه به شخصیت و ویژگی‌های زن، مهریه برای مهرورزی و اثبات صداقت مرد واجب شده است و مهریه را تأمین‌کننده امنیت روانی زن می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۵). بنابراین، پژوهش حاضر ابتدا به بررسی و تحلیل دلالت واژگان قرآنی مهریه بر امنیت روانی زن می‌پردازد و سپس، دلالت احکام مرتبط با مهریه را بر امنیت روانی زن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

۲. تحلیل دلالت واژگان قرآنی مهریه بر تحقق امنیت روانی زن

خداوند متعال در قرآن کریم در استفاده از کلمات به دنبال هدف خاصی بوده و با استعمال هر واژه، درصدد انتقال مفهوم خاصی از آن واژه است. برای کشف حقیقت مهریه در مرحله اول باید از الفاظ به کار رفته در این معنا کمک گرفت. در قرآن کریم عناوین «صَدَقَات»، «نَحْلَة»، «اَجْر» و «فَرِیضَه» به جای مهریه به کار رفته‌اند که به بررسی و تحلیل نقش تک تک آنها بر امنیت روانی زن پرداخته می‌شود.

الف. صَدَقَات: واژه «صَدَقَات» در قرآن کریم در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴)، به کار رفته است. صدقات از ماده «ص د ق» جمع صدقه (به ضم دال و فتح قاف) (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۶۵۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۹) به معنای مهر (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۶۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۸؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۵۰۶) و مترادف صدق (به فتح و یا کسر صاد) است که جمع آن، اصدقه و صدق است (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۶۶۵). در وجه کاربرد این واژه به معنای مهریه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند، صَدَقَات بیانگر نشانه قوت علاقه یا راستین بودن علاقه مرد نسبت به زن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳،



ص ۳۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ فاضل کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۱۴). بعضی علت تسمیه مهر به صدق را چنین بیان می کنند که شخص با دادن مهر، صدق احترام و حق زن یا دستور خدا را ظاهر می کند (قرشی بنابی، ۱۳۵۲، ج ۴، ص ۱۱۶)، و یا این کاربرد، بر صدق نیت و خلوص در خواستن زن دلالت می کند؛ چراکه کسی که در طلب زن، خلوص داشته باشد، به خاطر احترام به رابطه زوجیت و بزرگداشت آن ارتباط، برای او آنچه سزاوار است، پیشکش می کند (ابوزهره، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۸۷). برخی دیگر با اشاره به اصل صدق معتقدند که در واژه «صدقه» که در اصل به معنای تمامیت و صحت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۱۷-۲۱۸)، نوعی بخشش صادقانه و تام، همراه با اظهار پیوستگی و دلجویی نهفته است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۸). با بررسی واژه صدقات و دیدگاه های مختلف در کاربرد آن، معلوم می شود که از دیدگاه اسلام مهریه، نرخ زن نیست؛ بلکه نشانه صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰). بنابراین، با کمک واژه صدق، فلسفه حقیقی مهریه بیان صدق الفت و عشق مرد به زن است و اسلام مهریه را از این رو قرار داده که چون زن در مقام عشق و گرانقدری و دوست داشته شدن است و مرد در مقام تمنا و طلب و خواهش از زن، لذا مهریه ای در کمال صداقت و با قوت علاقه به زن می دهد که فقط عطیه و شاهد صدق توجه مرد به زن است (قرشی بنابی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۳۶). یعنی مرد چیزی می دهد به علامت اینکه علاقه من علاقه راستین است، صادقانه است، دروغین نیست، برای شهوت رانی نیست، برای همسری است، برای فریب دادن نیست و از روی حقیقت است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۴۵۳). بنابراین، استعمال واژه صدق، حقیقت مهریه را صداقت مرد بیان می کند. توجه به این مفهوم در زمان تعیین و پرداخت مهریه، بسیاری از مشکلاتی که دامنگیر خانواده های امروزی است را برطرف می کند و اطمینان خاطر و آرامش را در زن محقق می کند.

ب. **نحله:** نحله یکی دیگر از واژه هایی است که خداوند در کلام خود در مورد مهریه، به عنوان کلمه جانشین و همسنگ مهریه استعمال نموده است. این واژه یک بار و در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴) وارد شده است. واژه نحله از ریشه «ن ح ل» اصل واحدی دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۸) که به معنای بخشش و عطا بدون عوض و بدون مطالبه چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۸). به عبارت دیگر، بخشش با طیب نفس است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۰۳). عطا، مطلق دادن است، بدون نظر به جهت تملیک یا عوض یا غرض (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۸). به عبارت دیگر، کلمه «نحله» به معنای عطیه ای است مجانی که در مقابل مثن قرار نگرفته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۶۹). به مهریه زن نیز نحله می گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۰). نحله در آیه مذکور می تواند حال برای «صدقاتهن» باشد یا مصدر برای «اتوا» برای بیان



نوع دادن؛ که در هر دو حالت نحوی، بیان‌کننده مفهوم عطیه و هدیه است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۴، ص ۲۲).

۳. دیدگاه‌ها و اقوال

- برای کاربرد نحله در این آیه، اقوال مختلفی وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود.
- «نحله» بر این دلالت دارد که مهریه، فریضه‌ای معین است که مرد باید با پرداخت مهریه انجام دهد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۰).
- مقصود از «نحله»، دین است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۹؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۴۵) که در این صورت اشاره به این دارد که مهریه زن، مثل بدهکاری، برعهده مرد است و باید آن را بپردازد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۸).
- «نحله» یعنی عطیه با طیب نفس (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۷۰؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۲؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۱) و بدون توقع عوض (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۳)؛ که گاهی از این، به عطیه بدون مَثَمَن تعبیر می‌شود و زینور عسل را «نحل» می‌گویند؛ زیرا خداوند به وسیله او به مردم عسل می‌بخشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸).
- برخی دیگر معتقدند مهریه، عطیه‌ای از سوی خداوند به زنان است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰) و اینکه معروف است که «مهر به ازاء بضع است» به نحو مجاز است؛ زیرا مهر، ملک مطلق زوجه است و بضع، ملک زوج نمی‌شود و فقط حق استمتاع دارد و استمتاع هم طرفینی است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۲). چراکه زن و مرد هر دو از یکدیگر تمتع می‌برند و زن در برابر تمتعی که به شوهر می‌رساند، خود نیز تمتع می‌شود. بنابراین، حق مهر ندارند؛ لکن خداوند متعال مهر را برای زن قرار داد تا از این عطیه الهی برخوردار گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۱۰؛ فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۵۰).

۳-۱. بررسی اقوال

در بررسی این اقوال می‌توان گفت کسی که نحله را به معنای فریضه و مانند آن گرفته، به مفهوم آیه توجه کرده است، نه به معنای لغوی و آنچه که لفظ برای وی وضع شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۰). بنابراین، قول سوم و چهارم که به جنبه عطیه بودن نحله اشاره دارند و با معنای لغوی نحله سازگار



هستند، مورد پذیرش واقع می‌شوند و طبق آن می‌توان گفت مهریه، بهای زن نیست؛ بلکه هدیه مرد به همسرش است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۰). در نتیجه، به نظر می‌رسد همان‌طور که برخی همچون شهید مطهری اذعان کرده‌اند: استعمال کلمه «نحله» برای مهریه، کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیشکشی، عطیه و هدیه ندارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۲۰۰). از این رو، مهم‌ترین کارکرد مهریه، ایجاد امنیت روانی زن است و کاربرد واژه نحله در مهریه اشاره به تحقق امنیت روانی زن توسط مهریه دارد.

۳-۱- شواهد و مؤیدات

یکی از شواهد این تفسیر و برداشت از مهریه، نحوه مواجهه با مهریه در علم فقه است؛ زیرا در علم فقه ماهیت مهر، ماهیت عوض نیست (یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۶). به همین دلیل در صیغه ازدواج، مهر مانند يك عوض قرار نمی‌گیرد؛ بلکه شکل نحله یعنی هدیه را دارد. در عقد نکاح، دو نفر به‌عنوان زن و شوهر شناخته می‌شوند؛ این پیوند صرفاً تبدیل افرادی که قبلاً زوج نیستند به یک زوج است و به معنی معامله یا معاوضه مالی نیست. بنابراین، در نکاح نیازی به «ثمن» یا «مِثْمَن» و حتی به پرداخت «معاوضه» نیست؛ نکته اصلی، ایجاد پیوند زناشویی است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۵). نکته قابل توجه اینکه، تعلق این هدیه (مهر) به زن با «رموز فطرت بشر» هماهنگ است؛ در طبیعت، مرد نخست محبت را نشان می‌دهد و زن به‌عنوان پاسخگوی این محبت عمل می‌کند. بنابراین، قانون مهر طوری تنظیم شده که نشانگر این ترتیب طبیعی باشد: مرد عشق را آغاز می‌کند، زن به آن پاسخ می‌دهد و مرد به احترام و تشکر، هدیه‌ای به زن می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۲۰۷). مهریه به‌عنوان هبه‌ای مودت‌آمیز نشانگر پیوند محکم زناشویی است؛ بنابراین، علاوه بر مهریه، انواع هدایا و تحفه‌های دیگری چون خوراک، پوشاک و غیره نیز بین زن و مرد تبادل می‌شود (مراغی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۴). نیاز عاطفی زنان به دریافت هدیه یا کادو محدود به ازدواج قانونی نیست؛ حتی در روابط نامشروع نیز مردان برای نشان دادن محبت یا «آزادی عشق» به زنان هدیه می‌دهند و هزینه قهوه، چای یا غذا را خود می‌پردازند. این الگوهای رفتاری که در روابط مشروع و نامشروع جاری است، ریشه در تفاوت احساسات و انتظارات غیرمشابه مرد و زن نسبت به یکدیگر دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ص ۴۵۳). بنابراین، این یک قانون طبیعی است که مرد باید هدیه دهد و خداوند این هدیه را به‌عنوان مهر واجب کرده است؛ که هم مطابق فطرت و نیاز فطری زن است و هم اظهار ایجاد امنیت روانی برای زن از همان ابتدای عقد ازدواج. بنابراین، هرچند برخی از واژه نحله، پشتوانه بودن مهریه برای زن را استفاده می‌کنند؛ ولی دقت در معنای نحله و همچنین فطرت زن و مرد، وجه هدیه و عطیه بودن مهریه را تأیید می‌کند. بر این اساس، با توجه به همراهی واژه نحله با صدقات در آیه، می‌توان گفت حقیقت مهریه همان هدیه بودن است که نشانه صداقت مرد و تأمین‌کننده امنیت روانی زن است. هرچند کارکردی همچون



پشتوانه مالی بودن را نیز دارد و حتی از این جهت نیز امنیت روانی زن را تحقق می‌بخشد؛ چراکه با داشتن مهریه، اطمینان خاطری از جهت پشتوانه مالی دارد و این به معنی ایجاد و تأمین امنیت روانی برای زن در سایه مهریه است.

ج. اجور: قرآن کریم در ۶ آیه (نساء، ۲۴-۲۵؛ مائدة، ۵؛ قصص، ۲۷؛ احزاب، ۵۰؛ ممتحنة، ۱۰) از مهریه تعبیر به اجور کرده که از ماده «ا ج ر» است. برخی لغت‌شناسان، لفظ اجر را به صورت مطلق به معنی ثواب (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۷۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۲) معنا کرده‌اند و برخی با تصریح در مورد، اجر و اجرت را به معنی پاداشی که به انسان برمی‌گردد -چه دنیوی باشد و چه اخروی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴)- معنا کرده و برخی نیز آن را به معنی جزاء عمل، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۷۱؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹). فرق ثواب و اجر در این است که اجر عام بوده و قبل از انجام عمل و بعدش به کار می‌رود؛ ولی ثواب فقط بعد از انجام عمل است. بنابراین، می‌توان گفت که این کار را قبل از گرفتن اجرتش انجام نمی‌دهم؛ ولی در مورد ثواب، این کلمه نادرست است و نمی‌توان گفت این کار را قبل از گرفتن ثوابش انجام نمی‌دهم؛ چراکه در ضمن ثواب، نوعی بعد از عمل بودن وجود دارد. همچنین، ثواب را در جزای کارهای نیکو و حسنات به کار می‌برند؛ ولی در مورد اجر، به معنی عام است. بنابراین، می‌توان آن را در مقابل کارهای پست که دارای اجرت پست‌اند هم به کار برد و در اجرت، معنی عوض قرار دادن که مقابل انتفاع است، وجود دارد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۲). طبق گفته ابن فارس، اجر دارای دو معنای اساسی است. البته می‌توان این دو معنا را به معنی مشترک بازگرداند. معنی اول لغت اجر، کرایه بر عمل است و معنی دوم آن، اصلاح کردن استخوان از شکستگی است. این ماده در صورتی که به حالت اجر یا اجرت به کار رود، کرایه معنا می‌دهد... این دو معنی اصلی برای این ماده است. لکن، می‌توان اینها را به معنی جامعی برگرداند که عبارت است از اینکه کانه اجرتی که به عامل داده می‌شود، جبران سختی‌هایی است که وی متحمل شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۲). بنابراین، می‌توان گفت اجر به معنی پاداش عمل است؛ چه عمل دنیوی و چه اخروی و کانه این چیزی است که به وسیله آن، زحمات‌های انجام‌دهنده کار را جبران می‌کنند. هر سه کاربرد قرآنی اجر (پاداش، مهریه و مزد) در برگیرنده معنای جبران است. با توجه به کاربرد اجر به معنای مهریه، برخی مفسران معتقدند مهر، اجر و مزد بضع است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۰؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳؛ سید قطب، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۲۵) و برخی با توجه به آیه‌ای که مهریه را نحله می‌داند، اذعان دارند که مهریه از جهتی نحله است و از سویی عوض؛ ولی در آخر، وجه عوض بودن را ترجیح می‌دهند و آن را شبیه به بیع و شراء می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۹۰).



به نظر علامه طباطبایی، مهر به مجرد عقد واجب می‌شود و بر تمتع یا طلب تمتع که بر صرف مراسم خواستگاری، اجرای عقد، ملاعبه و مباشره صدق می‌کند، متوقف نیست؛ بلکه حداقل نصف مهریه با خواندن عقد واجب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۷۳). بنابراین، می‌توان گفت در نکاح دائم، اجرتی در کار نیست و آنچه داده می‌شود، مهریه و صداق است (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۳۵) و از این جهت، برخی استعمال اجر در آیات را حمل بر مجاز می‌کنند (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۶۸۵۶). به عبارت دیگر، مهریه در مقابل عوض نیست و بها و نرخ زن نیز محسوب نمی‌شود. نکته قابل تأمل این است که با توجه به آیاتی که در آنها کلمه «أُجُورَهُنَّ» برای مهریه استفاده شده است، می‌توان گفت این کلمه برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها (احزاب، ۵۰؛ ممتحنه، ۱۰) است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۸۸) یا برای عقد منقطع (نساء، ۲۴)، زنان اهل کتاب (مائده، ۵) و کنیز (نساء، ۲۵) بیان شده است. با توجه به این نکته و اینکه اصل در ازدواج، ازدواج دائم است. بنابراین، صرف استعمال این واژه را نمی‌توان دلیلی بر مزد بودن مهریه دانست. حتی در صورتی که مهر در ازدواج موقت نوعی اجر و مزد باشد، تعمیم آن به ازدواج دائم که اصل در آن ایجاد خانواده و تربیت فرزندان است، درست نیست؛ زیرا مورد استعمال واژه اجور در مورد استمتاع در ازدواج موقت است که اصل آن بر بهره‌برداری جنسی مشروع و موقت است؛ ولی در مهریه در عقد دائم، الفاظی به کار رفته که دلالت واضح بر هدیه و پیشکشی بودن دارد و در نتیجه، اطلاق اجور بر عموم مهرها را از بین می‌برد. به تعبیر دیگر، با توجه به وجود آیات دیگر در مورد مهریه در عقد دائم که آن را صداق و نحله معرفی کرده است، به نظر می‌رسد حقیقت مهریه در ازدواج دائم نمی‌تواند چیزی غیر از عطیه مشعر به صداقت باشد؛ پس اصل مهریه تأمین‌کننده امنیت روانی زن است و مزد و بهای زن محسوب نمی‌شود. اما رابطه این امنیت روانی و تأمین امنیت اقتصادی و مالی که توسط مهریه انجام می‌شود، در ادامه بررسی خواهد شد.

مهریه يك بخشش الهی به زن محسوب می‌شود که خداوند متعال برای اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۲) و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد (همان) آن را قرار داده است؛ ولی می‌توان گفت در عین حال، این امنیت اقتصادی نیز برای تأمین امنیت روانی زن جعل شده است. بنابراین، هرچند برخی در عطای مهریه به جنبه پشتمانه‌ای آن نیز اشاره کرده‌اند؛ همچنانکه می‌فرمایند: چه‌بسا زمانی بر زن محقق شود که به حسب تغییر و تحول زمان و حوادث آن به این مهریه نیاز داشته باشد و به همین دلیل، تشریع مهریه برای زنان را لطفی از سوی خداوند قلمداد می‌کنند (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۴۹)؛ ولی با تحلیل همین پشتمانه اقتصادی می‌توان دریافت که این پشتمانه اقتصادی تنها هدف میانی است و هدف نهایی و غایت این نحله، رسیدن به امنیت روانی است. پس، این حمایت از حقوق زن در جامعه می‌تواند چندین دلیل داشته باشد. از جمله اینکه در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد



شد؛ زیرا اولاً، مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع، نفوذ و تسلط بیشتری دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۵) و نوعاً زن‌ها درآمدی مانند مردها ندارند و مهریه می‌تواند پشتوانه اقتصادی زن‌ها باشد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵۵). به علاوه، مردان برای انتخاب همسر مجدد، امکانات بیشتری دارند، ولی زنان بیوه به خصوص با گذشت بخشی از عمرشان و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات، روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای که زن با ازدواج از دست می‌دهد، بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و در نتیجه، مهریه چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او. به علاوه، مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود؛ ولی همه اینها در درجه اول در راستای ایجاد امنیت روانی و اجتماعی زن می‌باشد. پس علت جعل و تشریع مهریه، ایجاد امنیت روانی زن است؛ هرچند کارکردها و اهداف جزئی دیگر، همچون امنیت اقتصادی نیز در ضمن آن محقق می‌شود، ولی اینها جنبه فرعی دارند و اصل و غایت نهایی، امنیت روانی است. نکته بسیار مهمی که برای تأیید این برداشت از کارکرد مهریه لازم است، این است که در برخی موارد (مانند بخشیدن مهریه یا موارد مشابه)، مهریه جنبه پشتوانه مالی خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین، نمی‌توان گفت ایجاد امنیت اقتصادی توسط مهریه حقیقتاً هدف اصلی آن است. چون مفهوم «حقیقت» نمی‌تواند از شیء موردنظر جدا باشد؛ در نتیجه، هدف اصلی مهریه، تأمین امنیت روانی است و امنیت‌های دیگر (مانند اقتصادی) به صورت ضمنی و فرعی به آن مرتبط می‌شوند.

د. فریضه: فریضه یکی دیگر از واژه‌هایی است که خداوند در کلام خود در مورد مهریه استعمال نموده است. فریضه از ماده «ف ر ض» است و به نظر برخی، اصل واحدی دارد به معنای مشخص کردن مقدار معین که دادن آن لازم است. از آثار لوازم آن الزام؛ تکلیف، عطا کردن و... است که در همه آنها نوعی دلالت بر مشخص کردن مقدار به صورت وجوبی نهفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۹). ابن عربی فرض را به معنای هبه گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۰۳). با توجه به اینکه برخی لغویون یکی از لوازم معنایی فریضه را اعطا ذکر می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۹) و از طرفی اعطا یعنی بخشش بدون عوض، بنابراین، می‌توان چنین برداشت کرد که مهریه واجبی است بدون عوض و بهاء و نرخ زن محسوب نمی‌شود. بنابراین، چه بسا می‌توان گفت معنای نحله بودن مهریه در فریضه نیز نهفته است. از سوی دیگر، کاربرد فریضه برای مهریه، مشکلی برای حقیقت آن به وجود نمی‌آورد؛ چون به بعد وجوب آن اشاره می‌کند. پس، حقیقت مهریه همان عطیه‌ای می‌شود که در آیات قبل بیان شده است. در نقش واژه فریضه در آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء، ۲۴)، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی آن را حال از اجور گرفته‌اند، به معنای واجب شده (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ابوزهره، بی تا، ج ۲، ص ۴۳) یا صفت برای اجر می‌شمارند



و معنای آیه را چنین می‌دانند: صداق زن را کامل پرداخت کنید (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۹۰). یا اینکه واژه «فریضه» صفت برای «اتوهن» است (همان)، یعنی پرداخت مهریه، مفروض و واجب شده و احتمال دیگر این است که مصدر مؤکد باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳). نکته حائز اهمیت اینکه به‌کارگیری واژه فریضه در مورد مهریه نه تنها هیچ دلالتی بر مخالفت با مهریه به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت روانی زنان ندارد؛ تأکیدکننده آن نیز هست؛ زیرا وقتی گفته می‌شود دادن مهر واجب است، زنان بیشتر به این مسئله اطمینان پیدا می‌کنند که شارع مقدس برای تأمین امنیت و آرامش آنان این حکم را واجب نیز قرار داده است. در هر حال، کاربرد این واژه به این معنا چیزی جز وجوب آن را نمی‌رساند، یعنی در مقام بیان چگونگی، علت و حکمت تشریع مهریه در عقد ازدواج نیست. به عبارت دیگر، هیچ دلالتی بر ترجیح یکی از حکمت‌های جعل مهریه نسبت به دیگری ندارد؛ با این توضیح مشخص شد که عبارت «فریضه» دلالتی بر نشانه صداقت بودن مهریه یا بهای زن ندارد. همچنین، باید توجه داشت که اصل این آیه در مورد متعه و ازدواج موقت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۴۸). البته ممکن است از همنشینی برخی الفاظ همچون اجور در آن، تأمین امنیت اقتصادی زنان به‌عنوان حکمت اصلی تشریع مهریه استنباط شود؛ ولی به‌نظر می‌رسد اولاً، با توجه به معانی که برخی لغویون بیان داشتند، می‌توان معنای عطیه بودن را نیز برداشت کرد و ثانیاً، از سوی دیگر، نکته اصلی آن است که آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» مربوط به نکاح منقطع است که مال در آن نقش مهمی دارد و ربطی به ازدواج دائم ندارد. از این جهت، هرچند جنبه مالی و امنیت اقتصادی در نکاح موقت پذیرفته شود؛ ولی جنبه تأمین امنیت روانی زن با مهریه در ازدواج دائم اصل است؛ زیرا هم واژگان همنشین مهریه در عقد دائم این را تأیید می‌کند و هم شواهدی از احکام در این زمینه وجود دارد که در ادامه بدانها پرداخته می‌شود.

۴. بحث

با بررسی مجموعه واژگانی که در مورد مهریه به‌کار رفته است، می‌توان گفت هرکدام از آنها یک بعد از حقیقت مهریه را نمایان می‌کنند. صداق، نشانه‌ای برای صداقت مرد؛ نحله، گویای هدیه و عطیه بودن مهریه است که خداوند معین کرده است و در مقابل چیزی واقع نمی‌شود؛ واژه اجر نیز هیچ دلالتی بر بها یا نرخ زن ندارد. اما فریضه بودن نیز وجه وجوب مهریه را تأکید می‌کند؛ هرچند عطیه بودن نیز از فریضه قابل استفاده است. بنابراین، می‌توان گفت با توجه به واژگان مهریه در قرآن، مهریه عطیه‌ای واجب است که صداقت مرد را نشان می‌دهد و بنابراین، واژگان بر نقش مهریه در تحقق امنیت روانی زن دلالت می‌کند. با وجود همه این اشارات، باید توجه داشت وجه پشتوانه مالی بودن مهریه غیرقابل اغماض است؛ لکن اصل در مهریه، جنبه تأمین امنیت روانی زن است و پشتوانه مالی بودن، تنها یکی از کارکردهای



مهریه محسوب می‌شود؛ که این نیز امنیت روانی زن را از این جهت که مایه دلگرمی اقتصادی است، تحقق می‌بخشد. به عبارتی، هدف غائی و نهایی از جعل مهریه، امنیت روانی است و هدف میانی، امنیت اقتصادی است که در ضمن آن محقق می‌شود.

۴-۱. تحلیل دلالت احکام مهریه بر تحقق امنیت روانی زن

قرآن کریم در آیات مختلف به تبیین احکام مهریه پرداخته است که این بخش از پژوهش درصدد تحلیل دلالت این دسته از احکام بر تحقق امنیت روانی زن است.

الف. وجوب مهریه: به محض جاری شدن خطبه عقد، پرداخت مهریه بر مرد واجب می‌شود (اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۱۰؛ یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۶؛ فاضل کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۵). آیاتی که به مباحث مهریه پرداخته، بر وجوب مهریه نیز دلالت دارند. برخی، وجوب مهریه را خلاف حیثیت انسانی زن می‌دانند؛ به خصوص در ازدواج موقت که معتقدند زن در مقابل وجهی که از مرد می‌گیرد، وجود خود را در اختیار او قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۶۹) و چنین می‌گویند: اسلام دین مردان است و زن را انسان تمام‌عیار نشناخته و برای او حقوقی که برای يك انسان لازم است، وضع نکرده است. اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیار می‌دانست، برای زن قیمتی به نام مهر قائل نمی‌شد (همان، ص ۱۲۷). آنان مهر را نرخ و بهای زن می‌دانند و معتقدند همچنان که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب یا استر، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خریدن زن هم باید پولی از کیسه خرج کند (همان، ص ۲۰۷). این شبهات از چند جهت قابل پاسخگویی است که به آنها اشاره می‌شود. مهر در نکاح به منزله عوض در معاملات عادی نیست (یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۶). در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند، و مهر يك چیز اضافی بوده و در حاشیه قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۵) و از ارکان عقد نیست. هرچند در متعه مهر از ارکان است و جهتش این است که مقصود از آن به حسب معمول، حل مشکلات جنسی و تهیه اسباب استمتاع است؛ ولی در عقد دائم مقصود اصلی، همسرشدن و اولاد پیدا کردن است (شیری زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۶۸۵۳) و صحت عقد نکاح بدون مهر و توافق زوجین بر مقدار مهریه پس از عقد (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۳۷۷؛ یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۶) یا ثبوت مهرالمثل پس از نزدیکی (همان) شاهد بر این مطلب است. این نکته نیز مسلم است که اصل در ازدواج دائم بوده و متعه برای شرایط خاصی قرار داده شده است. زن در برابر مهر نیست، بلکه زن و مرد در برابر یکدیگرند و اعتبار نکاح به اعتبار معاوضه نیست؛ بلکه به اعتبار ترکیب و تزویج است و دو عنصر ترکیب، مرد و زن هستند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۱۲). همچنین، وجوب مهریه به مجرد تحقق عقد، ادعای نرخ زن بودن مهریه را باطل می‌کند؛ چراکه در این صورت مهریه نمی‌تواند در مقابل عوض قرار گیرد و نرخ و بهاء زن باشد؛ چون هنوز مرد چیزی نگرفته که در مقابلش مهر را بدهد. بنابراین، وجه عطیه



بودن و نشانه مهرورزی مهریه تأیید می‌شود. پس، مهریه به‌عنوان هدیه و عطیه است، نه بهاء و نرخ زن. نکته دیگر اینکه، مهریه به‌دلیل خصوصیات و ویژگی‌های خاص زن و مرد و مطابق فطرت آن دو و برای حفظ شخصیت و جایگاه زن واجب شده است.

همچنین، مواجهه اسلام با احکام دوران جاهلیت از جمله عدم جواز نکاح شغار و حکم به بطلان آن، یکی از مواردی است که می‌توان از آن اینگونه برداشت کرد که مهریه برای حفظ کرامت زن واجب شده است؛ چراکه در زمان جاهلی، «شغار» ازدواج معروفی بود که زنان و دختران به جای مهریه، زن دیگری واقع می‌شدند. یعنی مردی به مرد دیگر می‌گفت: خواهرت، دخترت یا زنی را که اختیاردار او هستی، به همسری من درآور، تا من نیز خواهرم، دخترم یا زنی را که اختیاردار او هستم، به ازدواج تو درآورم و در میان آنان کابین نبود و زن مانند متاع و کالا مبادله و خریدوفروش می‌شد. در این معامله، فقط رضایت آن دو مرد مؤثر بود و نه زنان، که به آن «شغار» می‌گفتند؛ زیرا از میان آنان مهریه حذف شده بود (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۱). از سوی دیگر، اگر هر نوع پول دادن، خرید اطلاق شود؛ رسم هدیه و بخشش و پیشکش کجا قرار می‌گیرد؟ در حالی‌که، قرآن تصریح می‌کند مهر عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد. به‌علاوه، اسلام قوانین اقتصادی خود را چنان تنظیم کرده که مرد حق هیچ‌گونه بهره‌برداری اقتصادی از زن ندارد. در این‌صورت، چگونه می‌توان مهر را به‌عنوان قیمت زن یاد کرد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۲۰۸). بنابراین، از احکام مختلفی که برای مهریه در اسلام قرار داده شده می‌توان به این نکته اطمینان پیدا کرد که حقیقت و اصل جعل مهریه برای تأمین امنیت روانی زن است. پس با توجه به اینکه مهر دارای عنوان عطیه و هدیه است، تأمین‌کننده آرامش روانی زن محسوب می‌شود. ولی با توجه به احکام مهریه، دیگر آثار مهریه همچون اثر آن در تأمین اقتصادی، هدف ضمنی، فرعی و میانی است؛ چراکه غایت نهایی از مهریه، تأمین امنیت روانی زن به‌وسیله این احکام و فروعات می‌باشد. بنابراین، در اسلام مهریه نه تنها به‌عنوان یک حق مالی، بلکه به‌عنوان یک مؤلفه مهم در ترویج ارزش‌های انسانی و اجتماعی و تأمین‌کننده امنیت روانی زن در نظر گرفته می‌شود. پس هرچند مهریه امنیت اقتصادی و مالی زن را نیز به‌طور ضمنی تأمین می‌کند، ولی هدف غائی و نهایی از تشریع مهریه با توجه به کلمات هم‌نشین و جانشین مهریه، نمی‌تواند تنها امنیت مالی و اقتصادی باشد؛ بلکه این مفاهیم دلالت می‌کند که مهریه می‌تواند به تأمین امنیت روانی و آرامش زنان کمک کند و زمینه‌ساز روابط بهتر و پایدارتری در زندگی مشترک باشد.

ب. مهریه ملک زن: مهریه قبل از اسلام نیز وجود داشت و اسلام با پذیرش اصل وجود مهریه، با قرار دادن شرایطی برای آن، مهریه را در مسیر واقعی خود و به حالت اصلی‌اش قرار داد. یکی از احکام اسلام این بود که مهریه را به ملکیت زن درآورد (یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۷) و پرداخت مهریه به اولیای زن را منسوخ کرد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۱۹۷-۲۰۰). حکم مالکیت مهریه برای زن از آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ



صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴) قابل استفاده است؛ چراکه با با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۰)؛ مهر، مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۲۰۰).

اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و بنابراین، نمی‌توان اسلام را متهم کرد که مهر و نفقه، ثمن و خرج مملوک است (همان، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۲۵). اگر زن استقلال اقتصادی نداشت، جای این بود که گفته شود مرد مالک زن است و مهر قیمت خرید است؛ ولی با استقلال اقتصادی زن، مهر و نفقه را باید به‌عنوان احترام و حفظ کرامت زن تلقی کرد (همان، ص ۱۱۱) و مهریه، نرخ و بهای زن محسوب نمی‌شود. وقتی که مهر به پدر دختر تعلق می‌گرفت و زن مانند یک برده به خانه شوهر می‌رفت و شوهر او را استثمار می‌کرد؛ فلسفه مهر، بازخرید دختر از پدر بود و فلسفه نفقه نیز مخارج ضروری که هر مالکی برای مملوک خود می‌کند. پس با توجه به اینکه در نظر اسلام قرار نیست چیزی به پدر زن داده شود و شوهر هم حق ندارد زن را استثمار و از او بهره‌برداری اقتصادی بکند و زن از لحاظ اقتصادی استقلال کامل دارد و حتی از جنبه حقوقی نیازی به قیمومت و اجازه و سرپرستی ندارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۱۹۶). در نتیجه، با توجه به استقلال زنان در امور مالی و ملکیت زنان نسبت به اموال خودشان از دیدگاه اسلام مهریه، خرید زن و بهای زن نیست؛ بلکه دیدگاه اسلام، حفظ احترام به زن و تأمین امنیت روانی زن با جعل احکام مختلف برای زناشویی از جمله مهریه است. از این‌رو، اگر مهریه به پدر زن داده می‌شد، باعث ایجاد چنان امنیتی برای زن نمی‌شد؛ زیرا ممکن بود توسط دیگران غصب شده و مورد سوءاستفاده قرار گیرد؛ ولی اسلام با قرار دادن آن در ملک زن، امکان سوءاستفاده را منتفی کرد و به این لحاظ نیز مایه امنیت روانی زن از جهت امنیت اقتصادی و داشتن پشتوانه مالی نیز شده است.

ج. حد مهریه: در اسلام برای مهریه حد خاصی معین نشده است. بسته به توافق همسران، هر چیزی که قابلیت ملکیت داشته باشد (ابن النعمان البغدادی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۷) از اعیان یا منافع (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱؛ خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۷) می‌تواند مهریه قرار بگیرد. مشهور فقهاء معتقدند که مقدار مهریه از نظر کمی و زیادی، محدودیتی ندارد (یزدی، بی‌تا، ص ۲۲۶). کلمه قنطار در آیه «وَأَتَيْتُمُ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا» (نساء، ۲۰) بر جواز کثرت مهریه دلالت دارد (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۶۴). از جهت مقدار نیز بایستی چیزی به عنوان مهریه معین شود که مالیت داشته و قابل تملک باشد (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۷) و روایاتی وجود دارد که بر مهریه کم توصیه می‌کند. با وجود این، جنبه پشتوانه‌ای مهریه کمرنگ می‌شود؛ چراکه اگر حقیقت مهریه به‌عنوان پشتوانه برای زن بود، در این صورت اقتضاء می‌کرد حد خاصی داشته باشد یا حداقل متناسب با شأن زن معین شود و چیزهایی مانند آموزش قرآن یا منافع، مهریه نباشند. بنابراین، معین نشدن حد خاصی برای مهریه و حتی داشتن جنبه معنوی مهریه



اقتضاء می‌کند مهریه حقیقتی غیر از پشوانه بودن داشته باشد؛ که با توجه به قرائن دیگر، همان مهرورزی و اثبات صداقت تعیین می‌شود. با توجه به آنچه گذشت، از حکم حد و اندازه مهریه مشخص می‌شود که جنبه اصلی مهریه ایجاد آرامش روانی در خانواده و به‌ویژه زن است و خاصیت اصلی و غایت نهایی از جعل مهریه علاوه بر تأمین امنیت اقتصادی، توجه ویژه به تأمین امنیت روانی است که این همان هدف نهایی و غائی است.

د. هبه مهریه: با توجه به آیه ۴ سوره نساء که خداوند می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَا لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه آزاد است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۰؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱)؛ البته بخششی که همراه با رضایت قلبی باشد، نه از روی اکراه و اجبار. بنابراین، اگر زن مهر خود را به شوهرش بخشید، برای او حلال و گوارا است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۹؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۱). با توجه به آنچه گذشت، مشخص می‌شود که حقیقت مهریه جنبه مالی و تأمین اقتصادی زن نیست و گرچه اجازه بخشیدن و هبه مهریه نبود؛ چون اگر حقیقت تنها جنبه مالی است، بخشیدن همه آن، نوعی مخالفت با مقتضای عقد ازدواج و رکن ازدواج یعنی مهریه است. بنابراین، می‌توان دریافت که امنیت اقتصادی زن تنها جزئی از حکمت و نه علت تأمه برای جعل مهریه است. حال علت نهایی و غائی مهر چیست؟ این نکته را می‌توان از دیگر احکام مهریه و همچنین با کلمات جانشین و هم‌نشین مهریه کشف و استنباط کرد. با نگاهی مجموعی به احکام، آثار، لغات و واژگان هم‌نشین و جانشین و تحلیل همه اینها در کنار یکدیگر، می‌توان به این مسئله یقین و یا حداقل اطمینان عرفی پیدا کرد که غایت نهایی از مهریه، امنیت روانی است و حکمت‌هایی همچون تأمین امنیت اقتصادی زن، تنها هدف جزئی و میانی‌اند و نقش اصلی در جعل مهریه، تأمین امنیت روانی است.

۵. نتیجه‌گیری

در قرآن کریم چهار واژه برای مهریه به‌کار رفته است؛ هرکدام از واژگان به‌کار رفته برای مهریه یک بعد از حقیقت مهریه را نمایان می‌کنند. صدق نشانه‌ای برای صداقت مرد و نحله گویای هدیه و عطیه بودن مهریه است. واژه اجر هیچ دلالتی بر بهاء یا نرخ زن ندارد؛ چراکه مهریه مقابل عوض نیست و فریضه بودن، بر وجه وجوب مهریه تأکید می‌کند؛ هرچند عطیه بودن نیز از فریضه قابل استفاده است. بنابراین، مهریه به‌عنوان قیمت زن نیست؛ بلکه عطیه‌ای واجب است که صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر را نشان می‌دهد و تأمین‌کننده امنیت روانی زن است؛ هرچند مهر به‌عنوان پشوانه‌ای برای حفظ حقوق زن محسوب شده و جنبه پشوانه‌ای مهریه، یکی از کارکردهای مهم آن محسوب می‌شود که به‌دلیل شرایط و ویژگی‌های روحی و جسمی زن در خانواده و اجتماع، خداوند آن را به زن عطا کرده است. بررسی احکام

مهریه نیز از جمله وجوب آن، مالکیت زن، حد و هبه مهریه، جنبه احترام به زن را نشان می‌دهد و اگرچه برخی از احکام مهریه نمایانگر کارکرد مهریه به عنوان اندوخته‌ای برای آینده زن، پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی است؛ اما به دلیل برخی احکام خاص از جمله هبه یا نوع و مقدار مهریه و... جنبه پشتوانه مالی مهریه، تنها در حد یکی از کارکردهای آن قابل طرح است و نمی‌تواند حقیقت مهریه قرار بگیرد. از این رو، احکام مهریه نیز بر نقش آن در تأمین امنیت روانی زن تأکید دارد.



منابع

قرآن کریم.

- ابن النعمان البغدادی، أبو عبد الله محمد (۱۴۱۴ق). *رسالة فی المهر*. تحقیق مهدی نجف. بیروت: دار المفید.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۲.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م). *التحریر والتنویر*. تونس: الدار التونسية للنشر، ج ۴.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۳، ۵، ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۱۱، ۴، ۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). *متن و ترجمه معانی الأخبار*. ترجمه محمدی. تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.
- ابن عربی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۸ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار الجیل، ج ۱.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ج ۵.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا*. دمشق: دار الفكر.
- ابوزهره، محمد (بی تا). *زهرة التفاسیر*. بیروت: دار الفكر، ج ۳-۲.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البیان فی احکام القرآن*. تهران: المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*. تهران: بهان، ج ۲.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲-۱.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*. قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ج ۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۴، ۲.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۴). *تحریر الوسيلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق). *نجاة العباد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷). *تفسیر قرآن مهر*. قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ج ۴.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). *أساس البلاغة*. بیروت: دار صادر.
- سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق). *الجلید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۲.
- شبییری زنجان، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ج ۲۱.



- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الكتاب، ج ۵، ص ۷.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ج ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۵.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۳.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام، ج ۴.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجديدة.
- فاضل کاظمی، جواد (بی تا). *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام*. بی نا، ج ۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، ج ۵-۶، ص ۳.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ق). *الأصنفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ج ۱.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۲، ص ۹.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۵۲). *قاموس القرآن*. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ج ۴، ص ۷.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۲.
- قطب، سید (۱۴۱۵ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ج ۵.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج ۳.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر، ج ۴.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بی نا، ج ۶، ۱۲، ص ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. قم: صدرا، ج ۲۶، ۱۹-۲۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا، ج ۵.
- مطهری، مرتضی (بی تا). *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*. قم: صدرا.
- مغنی، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الكتاب الإسلام، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الكتب الإسلامیة، ج ۳.
- موسوی، محمدباقر (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نهادوندی، محمد (۱۳۸۶). *تفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ج ۲.
- واسطی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۶.
- یزدی، سید مصطفی (بی تا). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*. قم: بی نا.